



اسلام توسعه را ترغیب و تشویق کرده است/ «توسعه تکاثری» مذموم و «توسعه کوثری» ممدوح است

آیت‌الله العظمی جواد آملی با بیان اینکه توسعه دارای دو رویکرد متفاوت است، گفت: «توسعه تکاثری» که مذموم است و «توسعه کوثری» که ممدوح است. اینها هر کدام دارای «فصل» متمایزکننده هستند و هر یک اولاً مبادی، مبانی و ثانیاً مواد حقوقی و شاخصه‌های مخصوص به خود را دارند.

آیت‌الله العظمی جواد آملی با بیان اینکه توسعه دارای دو رویکرد متفاوت است، گفت: «توسعه تکاثری» که مذموم است و «توسعه کوثری» که ممدوح است. اینها هر کدام دارای «فصل» متمایزکننده هستند و هر یک اولاً مبادی، مبانی و ثانیاً مواد حقوقی و شاخصه‌های مخصوص به خود را دارند.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت‌الله العظمی جواد آملی یکی از بزرگان و برکات نظام جمهوری اسلامی ایران است که تاکنون گام‌های بزرگ و عظیمی در جهت پیاده‌سازی اسلام در جامعه برداشته‌اند و آثار ارزشمند زیادی در این زمینه دارند. برای رسیدن به الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت نظرات این دانشمند بزرگ اسلام نیز جویا شدیم. دیدگاه آیت‌الله جواد آملی درباره‌ی توسعه و الگوی پیشرفت، بستگی فراوانی به منزلت عقل در منظومه فکری ایشان دارد ایشان در این گفت‌وگو مطرح می‌نمایند آنچه که در اسلام مورد تاکید است توسعه کوثری است که مبتنی بر کتاب خدا و عقل می‌باشد. سنجه‌های روشنی که ایشان در این گفتار برای توسعه‌ی اسلامی برمی‌شمارند، حاصل پردازش عقلانی داده‌های وحیانی و نقلی است که هم تولید سرمایه و رونق فضای کسب و کار را در نظر دارد و هم دغدغه‌ی کرامت‌انسانی و عدالت‌اجتماعی را در نظر می‌گیرد. از دیدگاه ایشان هم انباشت سرمایه و هم مزدور دیگران بودن در اسلام مردود است؛ از این رو در آموزه‌های اسلامی گردش سرمایه و کارآفرینی تجویز شده است.

*نظر اسلام در مورد توسعه چیست؟ آیا مفهوم توسعه را می‌توان در منابع دست اول دینی جست‌وجو کنیم؟

کسانی که سکولار فکر می‌کردند یا می‌کنند، دین را تنها در فضای ارزشی فرض می‌کنند، نه در مسائل دانشی؛ در حالی که اسلام در متن جامعه هم در مسائل علمی و اقتصادی و هم در مسائل اخلاقی و ارزشی، دارای دیدگاه مخصوص به خود است. توسعه دارای دو رویکرد متفاوت است: «توسعه تکاثری» که مذموم است و «توسعه کوثری» که ممدوح است. اینها هر کدام دارای «فصل» متمایزکننده هستند و هر یک اولاً مبادی، مبانی و ثانیاً مواد حقوقی و شاخصه‌های مخصوص به خود را دارند. ما در درس و بحث‌های علمی فقهی از این موضوع به‌عنوان یک مثال استفاده می‌کنیم و می‌گوییم: اگر فقیهی بخواهد فتوا بدهد و فتوای او در رساله‌ی عملیه درج شود، سه مرحله را باید از سر بگذارند: اول، مواد حقوقی باید در دست وی باشد؛ دوم، این مواد حقوقی را باید از مبانی استخراج کند؛ و نهایتاً اینکه آن مبانی را باید از منابعی استنباط کند تا بتواند حرف علمی بزند. فقیه باید یک پایگاه اصولی داشته باشد و مشخص نماید که نظرش در مورد برائت، استصحاب و علم اجمالی چیست؟ آیا نظر او احتیاطی است یا برائتی؟ و ... یعنی باید مبانی در دستش باشد و این مبانی را باید از منابعی بگیرد. منابع او نیز عقل، کتاب و سنت معصومین است. اگر فقیه منابع را در اختیار نداشته باشد یا رابطه‌ی منابع با مبانی گسیخته باشد، دیگر ملا و فقیه نیست؛ نه حجت‌عندالله دارد و نه حجت‌عندالناس. در اقتصاد نیز همین‌گونه است.

اسلام توسعه را کاملاً ترغیب و تشویق کرده است؛ منتهی توسعه در اسلام دارای دو نوع متفاوت است. یک نوع، توسعه‌ی تکاثری است که اسلام در همه‌جا آن را مذمت کرده است؛ و یک نوع دیگر، توسعه‌ی کوثری است که اسلام در همه‌جا از آن حمایت کرده است. توسعه‌ی کوثری آن است که «پایدار» و «همه‌جانبه» باشد. معنای پایدار آن است که نسل آینده را هم در نظر داشته باشد. مثلاً باید مشخص شود که آنچه که در کشور وجود دارد، کدام سرمایه است و کدام درآمد؟ مثلاً کشوری که دارای نفت است، اگر دولت آن بخواهد کشور را با نفت‌فروشی اداره کند، این آغاز ورشکستگی است. برای اینکه نفت سرمایه است و سرمایه را نمی‌توان فروخت. همان‌گونه که اگر کاسبی از سرمایه بگیرد و هزینه‌های فرزندانش را تأمین کند، آغاز ورشکستگی او است. او باید درآمد داشته باشد و از آن هزینه‌های خود را تأمین کند. کسی که نفهمد سرمایه و سود چیست، راهی برای تولید ندارد. او باید بداند آنچه در زمین است، پایدار است. زمین‌فروشی، نفت و گاز فروشی و معدن‌فروشی، سرمایه‌خوردن است. این همه روایت داریم که اگر کسی زمین بفروشد، هیچ برکتی در آن نیست. این ناظر است به اینکه سرمایه را نمی‌توان فروخت. بنابراین توسعه‌ی کوثری از اینجا شروع می‌شود.

*شاخصه‌های توسعه‌ی کوثری از دیدگاه شما چیست؟

شاخصه‌ی اول این است که بفهمیم سرمایه چیست و سود کدام است؟ باید سرمایه را کاملاً حفظ کرد و راه ایجاد درآمد را دانست؛ بعد از استحصال درآمد، آن را هم در داخل و هم در خارج عرضه کرد تا نیاز کشور تأمین شود. شاخصه‌ی دوم آن است که توسعه، همه‌جانبه و پایدار و در طول و برای همه نسل‌ها باشد و نه در عرض و برای یک نسل. خداوند همه‌جانبه بودن را در سوره‌ی حشر قرآن کریم چنین معرفی می‌نماید «كُلٌّ لَا يَكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَعْيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»². یعنی آنچه که به شما عطا کردیم سرمایه می‌شود و آنجا که می‌گوییم سهم فقرا را بدهید برای این است مبدا سرمایه و ثروت در بین یک عده خاص دست‌به‌دست شود. که دوله در آیه یعنی تداول و دست‌به‌دست شدن. ثروت مثل خون مملکت است. اگر خون فقط در یک بخش از اعضای بدن جریان داشته باشد، بقیه‌ی

اندامها فلج می‌شوند. قرآن کریم می‌فرماید این ثروت باید تداول بین الناس اجمعین داشته باشد، نه بین الأغنیاء منکم.

* آیا می‌توان از فرمایشات جناب‌عالی این گونه استنباط نمود که آیهی فوق نظام سرمایه‌داری را نفی کرده است؟

در نظام سرمایه‌داری، کل ثروت در دست اغنیاء است. بقیه عملاً هیچ! سوسیال بلشویک ورشکسته‌ی شرق نیز همین‌گونه بود. اما در این دومی، سرمایه دست دولت و دولت‌سالاری بود. کل سرمایه اتحاد جماهیر شوروی که بخش وسیعی از شمال و شرق و غرب کره‌ی زمین را فرا گرفته بود، در دست دولت بود. از این طرف شوروی تا آن طرف شوروی، با هواپیما 8 ساعت فاصله بود. ما قله‌مان در چهار طرف ایران جنوب‌غربی است. اما بخشی از قله‌ی آنها جنوب‌غربی است، بخشی مستقیم و بخشی جنوب‌شرقی است! در این کشور با داشتن گاز، نفت و بسیاری از صنایع سنگین، دولت‌سالاری بود. این هم جزء تکاثر مذموم است. هر دو نظام منحوس غربی و شرقی تکاثری است؛ و آیه‌ی سوره‌ی مبارکه حشر هر دو را نفی و ابطال کرده است: کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم.

ذات اقدس الهی گفته مبادا این ثروت، فقط در دست یک گروه خاص قرار گیرد. باید در بین مردم دور بزند و به دست همه برسد. در توسعه‌ی پایدار همه‌جانبه، اگر تسهیلات بانکی است، باید برای همه باشد. اگر وام است، برای همه باشد. اگر کارشناسی و کاردانی است، باید برای همه باشد. این می‌شود توسعه‌ی پایدار همه‌جانبه‌ی ممدوح محمود شرعی. اسلام هرگز با این مخالف نیست، بلکه موافق هم هست. پس شاخصه‌ی مهم این است که ثروت باید مانند خون بین همه‌ی مردم دور بزند.

* ماهیت مشخصه‌های الگوی اسلامی «توسعه» را روشن‌تر می‌فرمایید؟

شاخصه‌ی دیگر این است که همه‌ی مردم باید کار کنند تا زندگی‌شان تأمین شود. با اینکه نقل شده است که پیامبر(ص) دست آن کارگر را بوسید، اما مزدوری مغضوب است. ما خیال می‌کنیم چون کار خوب است، کارگری برای دیگران هم چنین است. این را در کدام روایت داریم که اجیر شدن مستحب است؟! عنوان غالب روایات ما طوری است که تنزیه می‌کند که مبادا کسی مزدور دیگران باشد. عنوانی که مرحوم کلینی در این باب ذکر کرده، این است که اجیر شدن مکروه است. بله، جایز است؛ چون وجود مبارک موسای کلیم برای شعب اجیر شد. اما اشتغال را با «کراهت» می‌خواهیم یا با «کرامت»؟ اشتغال با کراهت، تکاثر مذموم است و توسعه‌ی مذموم. اشتغال با کرامت، کوثر محمود و توسعه محمود است. متأسفانه ما همین که افراد کار دارند و مجموعه‌ای از افراد را اجیر کردیم، می‌گوییم اشتغال ایجاد شده است! در کتاب شریف کافی، «کتاب المعیشه» را ملاحظه بفرمایید. می‌فرماید کسی که خود را مزدور کند، روزیش را کم کرده است. اگر شما درآمد داری، برای خودت کار کن! چگونه روزی را تنگ نکرده در حالی که تمام درآمد را کارفرما می‌برد؟ برای همین شاگرد مغازه و مزدور دیگری شدن، مغضوب است. در توسعه‌ی تکاثری، همین‌که برای کسی کار پیدا کردیم و او را اجیر ساختیم، می‌گوییم شاغل شده اما این شغل، با کراهت است. اما توسعه‌ی کوثری با کرامت همراه است.

این سؤال را باید در پیرامون حل کنیم که آیا آبروی ما، مال خود است یا نه؟ پولی که در جیب ما است، مال ما است و می‌توانیم آن را به دیگری بدهیم اما آیا ما «مالک» آبروی خود هستیم یا «امین» آن؟ ما نمی‌توانیم هر کاری بکنیم تا روزی به دست بیاوریم، چون مالک آبروی خویش نیستیم. در حفظ آبرو، ما امین‌الله هستیم. بنای ما بر این نیست که شکم ما سیر شود. باید «اکرام شویم، نه اطعام». اگر مهمانی به خانه ما بیاید، چه می‌کنیم؟ مگر او چقدر غذا می‌خورد؟ آیا به همان اندازه که می‌خورد، غذا می‌آوریم؟ غرض ما از پذیرایی مهمان، اطعام است یا اکرام؟ اسلام می‌خواهد ما با اکرام پذیرایی شویم، نه با اطعام. به همین ترتیب، همین که چهار نفر جوان را به مغازه‌ای بردیم و آنها را مزدور کردیم، نباید بگوییم آنها اشتغال پیدا کردند. زیرا این اشتغال با کراهت همراه است، نه با کرامت. جامعه را نیز باید اکرام کنیم، نه اطعام. کشور را با کمیته‌ی امداد اداره کردن که هنر نیست. این شکم سیر کردن است و با کرامت انسانی سازگار نیست. البته روایات دیگری مبنی بر «جواز» داریم اما «مطلوب» نیست. مردم را با فقر و انعام اداره کردن نیز خواست الهی نیست. درباره فقرای طبیعی چاره‌ای جز این نداریم اما درباره‌ی فقرای اقتصادی وظیفه‌ی دیگری داریم. ما می‌خواهیم در جهانی زندگی کنیم که فقیری در آن نباشد؛ این در بهشت نیست، در همین دنیا هم ممکن است. فقر طبیعی است اما فقر اقتصادی قابل پیشگیری است. اگر چنانچه توسعه‌ی کوثری داشته باشیم و اعضای جامعه به نحو مذکور شغل داشته باشند و مزدور دیگری نباشند و پوشش بیمه‌ای هم باشد، تأمین عمومی و اجتماعی صورت می‌گیرد.

* در حال حاضر کارهایی که صورت می‌گیرد نیاز به سرمایه‌ی زیادی دارد و همه هم سرمایه ندارند که شرکت کنند؟ یعنی حضرت‌عالی می‌فرماید افراد باید خود صاحب سرمایه و شاغل گردند؟

فقه‌ها در باب اجیر شدن، فتوا به کراهت داده‌اند. صاحب وسائل هم همین کار را کرده است. 1. اسلام عقود «مضاربه»، «تعاونی» و شرکت را طراحی کرده است. اگر کسی اهل شرکت تعاونی و مضاربه نبود -که خیلی کم اتفاق می‌افتد- اجیر می‌شود. کدام عاقلی است که در مقابل این پیشنهاد که «شما می‌خواهی کار کنی، به مزدوری کار نکن»، مخالف باشد؟ وقتی به او بگویند: شما عامل باش و ما صاحب سرمایه، با عقد مضاربه با هم کار می‌کنیم و چون شرط ضمن عقد هم هست، تمام ضررها را ما قبول می‌کنیم، آیا منطقی است که این فرد باز هم به دنبال اجیر شدن باشد؟ کسی که نمی‌تواند ریسک کند و می‌ترسد ضرر کند را کلاً به دیگری منتقل می‌کنند اما سود کم‌تری می‌برد. الآن در این مضاربه‌ها، تمام ضرر را یک طرف تحمل می‌کند با شرط ضمن عقد لازم؛ در بانک‌ها این‌طور است. اما سود کم‌تری به طرف می‌دهند. ولی بالاخره مال و کار خودش است. بنابراین اگر شارع مقدس مزدوری را نهی کرده، چندین راه هم به جای آن طراحی کرده است. از راه سخت، میانه و ضعیف‌تر.... بنابراین در توسعه‌ی کوثری رأس‌المال باید مشخص و از سود جدا شود. همین‌طور توسعه ضمن اینکه پایدار است باید بر اساس سوره مبارکه حشر همه‌جانبه نیز باشد.

شاخصه‌ی دیگر در توسعه‌ی کوثری آن است که ما خلیفه‌الله هستیم و ذات اقدس الهی از ما کار خواسته است. در قرآن کریم آیه‌ای داریم که ما مردم را برای عبادت خلق کرده‌ایم. برابر آیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی ذاریات، اگر کسی همه کارهای عبادی را انجام دهد و از همه‌ی محرمات فاصله بگیرد و بقیه وقت خویش را هم به عیش و نوش بگذراند، او به این آیه عمل نکرده است. چرا؟ چون آیه یک قضیه نیست؛ دو قضیه است؛ یکی موجهه و دیگری سالبه. جمع ایجاب و سلب، مفید حصر است. فرمود انسان فقط باید عبادت کند: «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون»؛ این بدان معنا نیست که انسان 24 ساعت به مسجد برود؛ واجبات را انجام دهد و مجرمات را انجام ندهد. بلکه یعنی کار انسان باید صبغه‌ی الهی داشته باشد. یعنی اگر کار انسان کوثری است، عبادت است و اگر تکاثری است، عبادت نیست. اگر کسی تمام واجبات و حتی مستحبات را هم انجام دهد اما مرتب سعی کند که صفرهای سرمایه‌اش را اضافه کند و مزدور زیاد داشته باشد، به این آیه عمل نکرده است. زیرا آیه می‌گوید انسان فقط و فقط باید خدا را عبادت کند! آیه‌ی کریمه حاوی دو قضیه است که جمع هر دو، مفید حصر است. یعنی انسان فقط باید عبادت کند. ما به یقین می‌دانیم که منظور این نیست که فقط نماز بخواند. چون در آیه‌ی سوره جمعه فرمود: نماز جمعه‌تان که تمام شد، دنبال کسب‌تان بروید. حتی روز جمعه! معلوم می‌شود که منظور از عبادت این نیست که دائم در مسجد باشید. می‌فرماید حتی بعد از نماز جمعه دنبال کارتان بروید. بنابراین ما موظفیم شبانه‌روز عبادت کنیم. روایات فراوانی است که بی‌کاری و تنبلی را نهی کرده است. کراهت بی‌کاری، کراهت تنبل بودن، کراهت فارغ بودن، کراهت اجیر شدن و... جزء معارف و مبانی دینی ما است. هم باید کار کنیم و هم حیثیت کسی را زیر سؤال نبریم. زیرا اگر توسعه پایدار و همه‌جانبه شد، مزدور هم مثل ما کار می‌کند، چرا مزدور ما شود؟

یک شاخص دیگر در مذمت توسعه‌ی تکاثری این است که توسعه‌ی همان‌گونه که در تولید توسعه دارد، در مصرف هم توسعه دارد. اما قرآن کریم جلوی این مسأله را می‌گیرد؛ جلوی عده‌ای را که چشم و هم‌چشمی شدیدی دارند می‌ایستد. این توسعه، تکاثر مذموم است. زیرا محصول آن مصرف‌گرایی به‌گونه‌ای است که نشان دهد اتومبیلش، خانه‌اش، فرشش و لوازمش چه قیمت است. در همین راستا مرحوم صاحب کتاب وسایل در باب مسکن روایاتی نقل کرده است. در یک جا دارد که اگر خانه از فلان حد بگذرد -با توجه به اینکه هر خانه‌ای معیار خاصی دارد- فرشته‌ها می‌گویند: «یا افسق الفاسقین، این ترید؟» یک وقت است که ده نفر، 10 واحد آپارتمانی دارند؛ آنها مشمول نقد فرشته‌ها نیستند. برای اینکه ده نفرند، اما گاهی یک نفر مرتب می‌سازد و بالا می‌رود؛ این تکاثر است.

توسعه‌ی کوثری محمود، برابر رفاه است اما در این جا یک سؤال اساسی مطرح می‌شود که آیا این‌گونه توسعه، جایز است یا لازم؟ آیا صرف جواز است یعنی فقط توسعه‌ی حرام نیست اما می‌توانیم به توسعه نائل بشویم و می‌توانیم چنین کاری نکنیم؟ یا اینکه بر اساس مبانی و معارف اسلامی، بر فرد و جامعه‌ی اسلامی لازم است که الگوی توسعه‌ی کوثری را عینیت بخشند؟ در آیه‌ی 61 سوره مبارکه هود، ذات اقدس الهی فرموده است: ما شما را خلق کردیم برای استعمار: «هو أنشأكم من الأرض و استعمرکم فیها». «استعمار» از پاک‌ترین واژه‌های قرآنی است که به‌صورت پلیدترین واژه‌های سیاسی درآمده است. در این آیه‌ی کریمه خداوند می‌فرماید: او شما را از زمین آفریده و بالا برده و شما را استعمار کرده است. مستعمر یعنی خواهان عمارت. قداست این واژه در قرآن برای این است که ذات اقدس الهی با منابع زیرزمینی و با برکات روزمینی، همه‌ی امکانات را در زمین خلق کرده است. او در زمین آب پاک و پاکیزه قرار داد؛ چه در درون و چه در بیرون؛ چه به‌صورت دریا و چه به‌صورت چشمه و چاه. بنابراین زمین هم حاصل‌خیز شد. خداوند متعال از بالا باران فرستاد و برکات داد و به ما هم عقل، قدرت، استعداد و امکانات داد. همه‌ی امکانات را برای ما فراهم کرد و از ما خواست زمین را آباد کنیم؛ آقای خودمان باشیم و نیازمند دیگری نباشیم. بنابراین ذات اقدس الهی از ما طلب کرده که زمین را آباد کنیم. منتها همان‌طور که در مورد مسجد آمده است که «إِثْمًا یَعْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمْنٍ بِاللَّهِ». این می‌شود استعمار قرآنی که بسیار مقدس است. اما همین واژه پُربرکت قرآنی را دیگران مصادره کردند و جزء پلیدترین واژه‌ها درآوردند. معنای استعمار سیاسی آن است که امکانات و منابع، مال من؛ و شما رایگان برای من کار کن و بنده‌ی من باش! این استعمار سیاسی، محصول توسعه‌ی تکاثری مذموم است. اینکه می‌گوییم غرب همه‌چیز دارد، به این خاطر است که سالیان متمادی اینها خاورمیانه و خاور دور را غارت کردند. خود آنها -مثل انگلیسی‌ها- نه نفت دارند و نه گاز. اما سال‌های متمادی منابع را از ایران و هند و کشورهای خاورمیانه می‌بردند و از ما طلب می‌کردند (استعمر).

دلیل دیگری که برای ضرورت پیگیری تحقق توسعه‌ی کوثری وجود دارد این است که اگر بخواهیم مردم را با زهد اداره کنیم، ممکن است یک اقلی بپذیرند وگرنه اکثر مردم تحمل آن را ندارند. ما شنیده‌ایم که «کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکَفٍ» (کاف است). اما این را شنیده‌ایم و برای اولین بار است که می‌شنویم: اگر کسی ببیند فقیر است، طغیان می‌کند. منتها در آنجا طغیان می‌کند «علي المستضعفين»؛ در اینجا اگر جامعه ببیند فقیر است، طغیان می‌کند «علي الحکام و علي الامراء». این حرف ممکن است تازه به نظر برسد. ولی اگر یک لحظه فکر کنیم می‌بینیم چیز جدیدی نیست. کجا فقرا می‌توانند فقر را همیشه تحمل کنند و شورش نکنند؟ ابادر که گفت: اگر فقر از دری آمد، ایمان از در دیگر خارج می‌شود، این را از بیان نورانی خود پیغمبر استفاده نموده است. مرحوم کلینی در جلد پنجم کافی باب «الإستعانة فی الدنيا علی الآخرة» 15 حدیث دارد. حدیث سیزدهم این باب شریف طیب و طاهر این است که رسول‌الله (ص) به خدا عرض می‌کند: خدایا نان مملکت را زیاد کن! چون اگر نان مملکت نباشد، نه نماز می‌خوانیم و نه روزه می‌گیریم و نه... شما می‌خواهید کسی را نهی از منکر کنید، اما او زیر بار نمی‌رود و علیه دولت حاکم شورش می‌کند بنابراین این حرف دودوتا چهارتا بدیهی است که در درون همه‌ی ما وجود دارد.

مطلب بعدی آن است که غنا و فقر در هر عصری فرق می‌کند. الگوی ما یک اصل کلی است که در هر عصر و مصری برای عقلا ملاک است. شاهد آن هم بیان نورانی امام صادق (علیه‌السلام) است که سفیان ثوری اعتراض کرد که علی‌ابن ابی‌طالب آن

پیراهن را داشت و شما این لباس را می‌پوشید؟! حضرت فرمود: آن حضرت در یک عصر دیگری بود که فقر گسترده بود. الآن که وضع مسلمان‌ها خوب است، باید لباس خوب بپوشم، وگرنه مورد اعتراض قرار می‌گیرم. این نمونه‌ای برای ما است. بیان نورانی حضرت امیر (علیه‌السلام) برای قناعت در مصرف است، نه حرمت در مصرف. مثل اینکه در دین، چادر حجاب برتر است. آن هم یک اقتصاد برتر است. جلوی آن زهد هم که در سخنرانی‌ها و کتاب‌ها گفته می‌شود، گرفته نشده اما کشور را نمی‌توان با آن اداره کرد. گاهی شما می‌خواهید مثل حوزه‌ی علمیه خواص را تربیت کنید، آن راه دیگری دارد. اما اگر بخواهید توده‌ی مردم را پیور کنید که حافظ دین و دیگران باشند و دین‌شان محفوظ بماند، راهش این است که یک اقتصاد، دین و یک عبادت متوسط را به ایشان بدهید. بنابراین هم بحث‌های علمی را باید از بحث‌های مدیریتی جدا کرد و هم خواص را از توده‌ی مردم.

***لطفاً در مورد توجه به نسل‌ها و ربط آن با توسعه‌ی پایدار مقداری توضیح بفرمایید؟**

در توسعه‌ی پایدار باید به فکر نسل آینده باشیم و باید توسعه‌مان کوثری باشد تا این منظور، محقق شود. ما می‌خواهیم نسل آینده شکم‌شان تأمین و دین‌شان محفوظ باشد. بیان نورانی از وجود مبارک امام صادق (علیه‌السلام) است که اگر خدای ناکرده کسی از راه حرام بخواهد چیزی تهیه کند، مال حرام ولو در نوه نشد، بالاخره در نتیجه یا نبیره‌ی او اثر می‌کند. صاحب وسایل «رضوان‌الله تعالی علیه» در جلد 17 از ابن‌زراره نقل می‌کند که «لقمه» بر «نطفه» اثر دارد. گاهی نسل پنجم یا ششم آسیب می‌بیند. بنابراین ما توسعه‌ی پایداری می‌خواهیم که آینده را در نظر داشته باشد تا مال و دین آیندگان هم تأمین باشد. اگر کسی غذای حرامی بخورد، در آینده اثر دارد؛ تا چه رسد که آینده‌ی خودش بخواهد غذای حرامی بخورد. روایت این است که اگر کسی الآن غذای حرامی بخورد، اثر آن در ذریه‌ی او ظاهر می‌شود، نه اینکه مال حرام فراهم کند برای ذریه! بنابراین مشخصه‌های توسعه‌ی کوثری از مشخصات توسعه‌ی تکاثری کاملاً متمایز است؛ آدم باید از هر جهت مواظب باشد.

***حال اگر کسی با کار و تلاش خود اموال خصوصی فراوانی به‌دست آورد آیا برای اینکه توازن اجتماعی ایجاد کنیم می‌توانیم اینها را بگیریم و به دیگران بدهیم، غیر از مالیات‌های مرسوم؟**

ما نباید بگذاریم این‌طور جمع شود. بیان نورانی حضرت امیر (علیه‌السلام) این است که به‌طور عادی مال یک‌جا جمع نمی‌شود. هر جا ثروتی انباشته شد، یک عده فقرا هم آنجا هستند. به‌طور عادی اگر دولت بین الأغنیاء منکم نباشد، مضاربه یا شرکت باشد، مال یک‌جا جمع نمی‌شود. شکی در این نیست که امیرالمؤمنین یکی از ثروتمندترین افراد مدینه بودند. درآمد زیادی داشتند که همه را توزیع می‌کردند و فقط مقداری را برای خانواده باقی می‌گذارند.

در حق فقرا دو مطلب است یکی حق همگانی و همه‌ساله که زکات و خمس است. یعنی اگر من از فقر همسایه‌ی خود باخبر هستم، اگر تنها من مطلع باشم، بر من واجب عینی است. اگر دو همسایه باخبرند بر هر دو واجب کفایی است. اگر تأمین نیاز فقرا واجب عینی یا کفایی باشد، دیگر این ثروت‌ها جمع نمی‌شد و یک وقت هم هست که تفاوتی وجود دارد مثلاً در حوزه‌ی علمیه یا در دانشگاه جلوی کسی را نگرفته‌اند که نباید مجتهد یا استاد شوی. راه برای همه باز است؛ مثل دریا که تمام این جدول‌ها و جوی‌ها می‌تواند در آن جاری شود. حوزه‌ی علمیه راه اجتهاد را برای همه باز کرده. دانشگاه‌ها هم راه را برای استاد شدن همه باز گذاشته و جلوی کسی را نگرفته‌اند منتها بعضی در همان اوایل می‌مانند. بر اساس توسعه‌ی کوثری اسلامی، راه برای همه باز است اما دعای آدم بی‌کار نیز مستجاب نمی‌شود. هر کس کار کرد، نتیجه‌ی آن به او داده می‌شود. در این صورت اگر فردی کمبودی هم داشته باشد، می‌گوید مشکلی ندارم و راضی‌ام. معمولاً مردم به این حالت می‌گویند: «فرصت برابر»

***مسئله‌ی مهمی که با توجه به فرمایشات شما به‌وجود می‌آید ظرفیت مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی برای فهم تفصیلی ماهیت الگوی توسعه‌ی تکاثری در چارچوب معارف اسلامی است؟ آیا واقعاً چنین ظرفیت دانشی وجود دارد؟**

اگر کسی با داشتن سرمایه‌ی اولیه، باز نیازمند باشد و نتواند به‌درستی کارش را انجام دهد معلوم می‌شود کار و کارشناسی نکرده است. «ریشه‌ی قاعده و اصل استصحاب» در اسلام، یک خط روایت از ائمه علیهم‌السلام است که: «لا تنقض الیقین بالشک» اما درباره‌ی استصحاب 50-60 جلد کتاب عمیق و عالی علمی در دست ما است که محصول کار کارشناسی روی همین روایت است مثل مرحوم آقای نائینی که چند تا شاگرد داشت و هر کدام تقریر نوشتند و ما یکی حساب می‌کنیم، مرحوم آقای خویی چند شاگرد داشت تقریر نوشتند و ما یکی حساب می‌کنیم، و مرحوم امام خمینی (ره) که چند تا شاگرد داشت تقریر نوشتند و ما یکی حساب می‌کنیم؛ آیا این بحث‌های عمیق کارشناسی علم اسلامی است یا خیر؟ اصول جزء علوم اسلامی است یا نه؟ معلوم است که هست. و این همه نظریه‌پردازی بر اساس یک روایت، محصول استنباط «عقل» که حجت خدا است می‌باشد. ولی ما این عقل را به‌دست غرب داده و گفتیم مقوله‌ای بشری است. اگر عقل بشری است، پس شصت جلد کتاب به‌وجود آمده از آن یک خط روایت هم اسلامی نیست! حال اگر در اقتصاد اسلامی نه فقط پیرامون مسائل ارزشی بلکه روی مسائل دانشی نیز کار کنیم، می‌توانیم از آیات و روایات اقتصادی، شصت جلد کتاب تحویل دهیم.

پی نوشت:

1. این مصاحبه که قبلاً با همکاری مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدا و موسسه همشهری انجام شده بود در ویژه‌نامه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت همشهری تحت عنوان شاخص‌های توسعه‌ی اسلامی در اردیبهشت 1389 منتشر گردیده بود اما به علت اهمیت و ارزش بالای آن، در این شماره از مجله‌ی صدا بازنشر گردیده است.

2. سوره‌ی حشر، آیه‌ی 7

*منبع: فصلنامه تخصصی علوم انسانی اسلامی صدا، شماره 10 تابستان 93.